

دکتر دنیل کی. دارکو، رساله‌های زندان، جلسه ۲۶، اتحادی که بنا می‌کنیم، افسسیان ۴: ۱-۱۶

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دن دارکو هستم در مجموعه سخنرانی‌هایم در مورد رساله‌های زندان. این جلسه ۲۶، اتحادی که می‌سازیم، افسسیان ۴: ۱-۱۶ است.

از سخنرانی قبلی‌مان در مورد افسسیان دوباره خوش آمدید.

خیلی خوشحالم که تصمیم گرفتید به ما بپیوندید و در این مجموعه سخنرانی‌های مطالعات کتاب مقدس با ما یاد گرفته‌اید. آیا شما هم مثل من متوجه نشده‌اید که هر چه بیشتر وقت خود را صرف مطالعه کلام خدا کنیم، خودمان بیشتر احساس طراوت می‌کنیم. من در طول این سخنرانی‌ها متوجه می‌شوم که بیشتر آنچه می‌گویم خطاب به خودم است.

بازگشت به کاری که پولس در افسسیان انجام می‌دهد، همیشه باید ما را به یاد روح وحدتی بیندازد که خدا در کلیسای خود می‌خواهد و انتظار دارد. با پوشش پایان فصل ۳ تا بخش اول فصل ۴، توجه شما را به ستایش خداوند جلب کردم و با سه آیه اول فصل ۴ به پایان رساندم. اکنون می‌خواهم به عقب برگردم و از آن آیات بخوانم و تا ۱۶ ادامه دهم، و سپس می‌توانیم وقت خود را صرف بررسی مسائلی کنیم که باید از افسسیان فصل ۴، آیات ۱ تا ۱۶ بدانیم. بنابراین، اگر کتاب مقدسی همراه خود دارید، می‌توانید آن کتاب مقدس را باز کنید.

می‌خوانم، و شما هم می‌توانید به این اتحاد روح در پیوند صلح بپیوندید. یک بدن و یک ESV من از روی روح وجود دارد، همانطور که شما به یک امید که متعلق به دعوت شماسست فراخوانده شده‌اید.

یک پروردگار، یک ایمان، یک تعמיד، یک خدا و پدر همه، که فوق همه و از طریق همه و در همه است. اما به هر یک از شما به اندازه عطای مسیح فیض عطا شد. بنابراین، می‌گوید، هنگامی که او به عرش اعلا صعود کرد، لشکری از اسیران را رهبری کرد و به انسان عطا داد.

اینکه گفته می‌شود او صعود کرد چیست؟ اما او به مناطق پایین‌تر، زمین نیز نزول کرده بود. آن که نزول کرد، همان کسی است که به مراتب بالاتر از همه آسمان‌ها نیز صعود کرد تا همه چیز را پر کند. و او رسولان، انبیا، مبشران، چوپانان و معلمان را داد تا مقدسین را برای کار خدمت، برای ساختن بدن مسیح مجهز کنند تا زمانی که به وحدت ایمان و شناخت پسر خدا برسیم، تا به بلوغ انسانی به اندازه قامت کامل مسیح برسیم، تا دیگر کودکانی نباشیم که با امواج به این سو و آن سو پرتاب می‌شویم و با هر باد تعلیم، با حيله‌گری انسانی، با حيله‌گری در نقشه‌های فریبنده، به این سو و آن سو رانده می‌شویم.

بلکه، با بیان حقیقت در محبت، باید از هر نظر در او که سر است، در مسیح، رشد کنیم، که تمام بدن برای اوست، که با هر مفصلی که در هنگام کار صحیح هر عضو به آن مجهز است، به هم پیوسته و به هم پیوسته است، بدن را طوری رشد می‌دهد که خود را در محبت بنا کند. بابت خواندن ناشیانه‌ام عذرخواهی می‌کنم. ما قبلاً به سه آیه اول افسسیان ۴ نگاهی انداخته‌ایم.

بنابراین اجازه دهید توجه شما را کمی به برخی از نکات کلیدی در این مورد جلب کنم، زیرا به آنچه اکنون در مورد آن صحبت خواهیم کرد، مرتبط است. پولس بخش اخلاقی نامه را معرفی می‌کند و شروع به پرداختن به

موضوع اخلاق و آنچه کلیسا برای حفظ وحدت باید انجام دهد، می‌کند. او به وضوح تأکید می‌کند که این وحدت از روح است و باید در آن پیوند وحدت حفظ شود.

تأکید بر برخی از این عناصر به نوعی او را از بحث خارج کرد و سپس شروع به صحبت در مورد مشترکات آنها کرد. بنابراین، احتمالاً قصد او این بود که اخلاق را انتخاب کند و از آن عبور کند، اما ناگهان، متوجه شد که اگر من شما را به انجام همه کارها با اشتیاق فرا می‌خوانم، از عبارت حفظ کردن، انجام هر کاری در توانتان برای حفظ این وحدت استفاده کرد. ناگهان، احساس کرد که باید برای این وحدت، مبنایی ارائه دهد.

و بنابراین، او شروع به ارائه چیزی کرد که من آن را از نظر حافظه بسیار غنی می‌دانم. او هفت نکته مشترک را که آنها به اشتراک می‌گذارند، برجسته می‌کند که در واقع باید آنها را به عنوان پایه این وحدت تشویق کند. یک بدن وجود دارد.

او در اوایل رساله به افسسیان به آنها گفته بود که اکنون هم یهودیان و هم غیریهودیان اعضای یک بدن هستند. او می‌گوید یک بدن وجود دارد، یعنی بدن مسیح. یک روح وجود دارد.

اگر به یاد داشته باشید، همه آنها توسط روح القدس مهر و موم شدند. روح در آنها در حال کار است. او دعا می‌کند که آنها در انسان درونی خود توسط روح تقویت شوند.

او می‌گوید یک روح وجود دارد. همه آنها در آن مشترک هستند. همه آنها به یک امید فراخوانده شده‌اند.

به یاد دارید که او درباره ارث صحبت کرد و همچنین اشاره کرد که آنها اکنون در وعده‌ها سهیم شده‌اند. آنها یک امید دارند. آنها یک خداوند دارند، خداوند عیسی مسیح، که وسیله‌ای است که یهودیان و غیریهودیان از طریق آن یکی شده‌اند، کسی که بهای نهایی را بر روی صلیب پرداخت تا آنها یکی شوند.

و یک ایمان، یک باور، یک آموزه‌ی بنیادی مشترک وجود دارد. عیسی مسیح آمد تا برای گناهکارانی مانند ما بمیرد. و همه کسانی که به او ایمان آورند و او را به عنوان پروردگار و ناجی شخصی خود بپذیرند، رستگاری خواهند یافت و به جامعه‌ی الهی تعلق خواهند داشت.

یک غسل تعمید. یک غسل تعمید یکی از سوالات است، یکی از مسائلی که بعداً به آن خواهیم پرداخت. معنی آن چیست؟ آیا یک غسل تعمید به این معنی است که همه ما در آب فرو رفته‌ایم؟ یا یک غسل تعمید. معنای دیگری دارد؟ و یک خدا و پدر همه وجود دارد.

این چیزی است که ما به اشتراک می‌گذاریم. و این آخرین مورد در لیست نیست. او همه این چیزها را فهرست می‌کند و می‌گوید، و با این حال، یک خدا نیز وجود دارد که پدر همه است.

ما شش چیز اول را به اشتراک می‌گذاریم، و او آنها را به عنوان یکی فهرست می‌کند. او کلمه یکی را قبل از همه آنها می‌آورد. یکی این، یکی آن، یکی آن، تا بر یگانگی تأکید کند.

و سپس، در پایان، او آن را در چارچوب یک رابطه قرار می‌دهد. یک پدر برای همه وجود دارد. ما یک خانواده هستیم.

بر اساس این هفت وجه مشترک، کلیسا باید درک کند که هر زمینه‌ای که برای غلبه بر وحدت لازم است وجود دارد. اما منظور از یک غسل تعمید چیست؟ چند دیدگاه وجود دارد. یکی می‌گوید غسل تعمید، که به معنای فرو رفتن در آب است، دعوت به فرو رفتن در آب است.

اینکه بگوییم هر مسیحی با غوطه‌وری در آب غسل تعمید گرفته است. و این چیزی است که همه ما در آن مشترک هستیم. کلمه غسل تعمید به معنای غوطه‌وری است.

اما این کلمه لزوماً به معنای غوطه‌ور شدن در آب، یا توسط آب، یا فرو رفتن در آب نیست. این کلمه به معنای تحت‌اللفظی غوطه‌ور شدن است. بنابراین، فعل آن غوطه‌ور کردن، غوطه‌ور کردن، و فرو بردن است.

در مسیحیت اولیه، این زبانی است که برای غسل تعمید استفاده می‌شود، زیرا غسل تعمید دقیقاً همین کار را انجام می‌داد: فرو بردن مردم در آب. اما این تنها کاربرد غسل تعمید در عهد جدید، آنطور که ما می‌شناسیم نبود. بنابراین، وقتی پولس می‌گوید ما یک غسل تعمید داریم، محققان در مورد اینکه او به چه چیزی اشاره می‌کند، بحث می‌کنند.

حدس بزنید چی شد؟ این نمی‌تواند مکالمه‌ی جالبی بین یک پرسبیتی و یک باپتیست باشد، اینطور نیست؟ چون اگر بگوییم ما یک نقطه‌ی مشترک داریم و آن غسل تعمید با فرو رفتن در آب است، و پرسبیتی بگوید، می‌دانید، من یک ظرف آب روی سرم داشتم. او، حالا که قرار نیست در مورد دوستان کاتولیکم صحبت کنم. پس داریم می‌گوییم که ما در آن مورد نقطه‌ی مشترکی نداریم.

آیا مسئله اینجاست؟ اینجاست که در تحقیقات امروزی جالب می‌شود، زیرا محققان پروتستان و کاتولیک کارهای زیادی را با هم انجام می‌دهند. ما با هم مطالعه می‌کنیم؛ ایده‌ها را با هم به اشتراک می‌گذاریم؛ یافته‌های خود را با هم می‌خوانیم و در پلتفرم‌های زیادی با هم تعامل داریم. در واقع، گاهی اوقات آرزو می‌کنم که کلیساهای ما می‌دانستند که محققان فرقه‌های مختلف ما زمان زیادی را با هم می‌گذرانند.

من شاید سالی دو یا سه بار جلساتی را با افرادی از فرقه‌های مختلف، جدا از وابستگی‌های مذهبی خودم می‌گذرانم. پس آیا یک غسل تعمید به این معنی است که اگر کسی آب‌پاشی یا هر چیز دیگری انجام داده باشد، ما هیچ وجه مشترکی نداریم؟ در مورد آن فکر کنید. بنابراین، تأکید بر غسل تعمید مسیحی با غوطه‌وری در آب، اینجا به یک مسئله تبدیل می‌شود.

حالا که می‌دانیم این کلمه به معنای غوطه‌ور شدن است. اما اگر یک غسل تعمید فقط به معنای غسل تعمید به نام پدر، پسر و روح‌القدس باشد چه؟ آیا این مشکل را حل می‌کند؟ یا راهی هوشمندانه برای راضی کردن همه است؟ می‌دانید، وقتی موضوع غسل تعمید و نحوه انجام آن را به عنوان نکته اصلی بحث مطرح می‌کنیم، اغلب چند نکته را از نظر دور می‌داریم. باپتیست زمان زیادی را صرف بحث با پرسبیتیان در مورد چگونگی غسل تعمید می‌کند.

در واقع، من در تجربه خودم با دانشجویان در سال‌های نسبتاً اخیر که فرصت‌هایی برای تدریس الهیات به عنوان بخشی از دوره‌هایم داشتم، متوجه شدم که به عنوان یک محقق عهد جدید که به متون باستانی جدا از متن عهد جدید علاقه دارد، دوست دارم متونی مانند دیداکه را بخوانم. و بنابراین، توجه دانشجویان را به ماده ۷ یک سند کلیسای اولیه که در پایان قرن اول یا در اوایل قرن دوم نوشته شده است، جلب کردم. ماده ۷ دیداکه فرمول غسل تعمید و نحوه انجام آن را تعیین می‌کند.

در اواخر قرن اول، تجویز شده بود که اگر آب خیلی سرد است، می‌توانید آب را گرم کنید. من فکر کردم این عالی است. آنها تجویز کردند که اگر آب جاری وجود ندارد، می‌توانید آن را به شکل استخر درآورید.

گفتم، عالیه. و بعد خیلی زود متوجه شدم که بعضی از شاگردانم در واقع از کلیساهایی می آیند که مخالف غسل تعمید افراد در تعمیدگاه‌ها هستند. بنابراین این خبر خوبی نیست.

خب، من می گویم، من نمی گویم که پدران اولیه کلیسا می گویند ما می توانیم این کار را انجام دهیم. اگر آب سرد است، به خاطر آن دسته از ما که در آفریقا بزرگ شده ایم، لطفاً آن را گرم نگه دارید. اشکالی ندارد.

و سپس آنها تجویز کردند که اگر آب اطراف محدود باشد، می توانند روی سر مردم آب بریزند، همانطور که در کلیسای پرسبیتی و کلیسای کاتولیک می بینیم. این تجویز در همان ماده ۷ به وضوح بیان شده است که باید غوطه‌وری باشد. سپس، شرایطی را برای وجود همه این حالت‌های دیگر ارائه می‌دهد.

اما یک چیز واضح است و آن این است که تعمید باید به نام پدر، پسر و روح القدس باشد. این موضوع مرا به این سوال می‌رساند: وقتی در افسسیان ۴ می‌گوییم «یک تعمید»، منظورمان چیست؟ آیا منظورمان نحوه انجام تعمید است؟ یا کلماتی که در تعمید استفاده می‌شوند، مثلاً اینکه بگوییم «من تو را به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید می‌دهم». «ما چرا چیست؟ ما نمی‌دانیم.

و در واقع، ما با حدس و گمان ادعا خواهیم کرد که می‌دانیم. اما برخی استدلال کرده‌اند که تعمید در اینجا باید بیشتر به عنوان اشاره‌ای به کار روح و اتحاد یا اتحاد مسیح در نظر گرفته شود، زیرا ما در عهد جدید متون واضحی داریم که پولس در مورد تعمید در روح صحبت می‌کند، مانند اول قرنتیان ۱۲، ۱۳. سپس، ما تعمید روح را داریم که در چارچوب اتحاد با مسیح قرار می‌گیرد.

بعداً این قسمت‌ها را به شما نشان خواهم داد. چیزی که بیشتر و بیشتر به نظر می‌رسد، یک غسل تعمید terminus technicus است، شاید نوعی اصطلاح باشد که من در آنجا از اصطلاح لاتین به عنوان استفاده می‌کنم، نوعی اصطلاح که می‌گوید همه ما یک تغییر کیش دریافت کردیم، همه ما به یک ایمان به خداوند عیسی مسیح رسیدیم، همه ما یک مراسم مسیحی را پشت سر گذاشتیم، یا همه ما از طریق غسل تعمید یک مراسم تطهیر را انجام دادیم. چه نوع غسل تعمیدی؟ باید با شما صادق باشم، نمی‌دانم.

ممکن است که بیشتر کلیسای اولیه غسل تعمید را با غوطه‌وری انجام می‌دادند. اما متونی مانند دیداکه همچنین به من می‌گویند که از همان زمان، آنها گزینه‌هایی را تجویز می‌کردند. کلیسای اولیه به وضوح یک غسل تعمید را درک می‌کرد.

این برای آنها به اندازه ما مبهم نخواهد بود. بنابراین، معنی این کلمه چیست؟ کاملاً بعید است که به تعمید روح اشاره داشته باشد زیرا ما در اینجا آن زمینه را نداریم. اما تعمید با حس وحدت مرتبط است و قطعاً آیینی است که بخشی از کلیسای اولیه بوده و همه اعضا آن را انجام می‌دادند.

برای مثال، وقتی این کلمه برای غسل تعمید در اول قرنتیان ۱۲-۱۳ استفاده می‌شود، اینطور نوشته شده است: «زیرا همه ما، چه یهودی، چه یونانی، چه برده و چه آزاد، به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم و همه از یک روح نوشیده شدیم.» اگر در مورد زمینه آن متن خاص بپرسید، من اولین کسی خواهم بود که به شما می‌گویم پولس در مورد عطایای معنوی صحبت می‌کند. بنابراین، روح همه جا هست.

مفهوم این کلمه در افسسیان، حس وحدت و آنچه که آنها به اشتراک می‌گذارند، است. بنابراین، من فکر نمی‌کنم که نقش روح در اینجا مطرح باشد. اگرچه ممکن است برخی از دوستان کاریزماتیک من با من موافق نباشند، من به نظرات آنها در این مورد احترام می‌گذارم.

من فکر نمی‌کنم که این دقیقاً همان چیزی باشد که در این متن خاص اتفاق می‌افتد. وقتی پولس در جای دیگری از غلاطیان از این کلمه استفاده می‌کند، آن را در زمینه اتحاد به کار می‌برد، جایی که مسائل یهودی-غیریهودی مطرح بود، و او در واقع درباره آنچه آنها به اشتراک داشتند صحبت می‌کرد. اما حتی در اینجا، بیایید متن را بخوانیم.

زیرا در مسیح عیسی، شما همگی به وسیله ایمان، پسران خدا هستید، زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را پوشیدید. دیگر نه یهودی وجود دارد و نه یونانی.

نه برده وجود دارد و نه آزاد. نه مرد و نه زن، زیرا همه شما در مسیح عیسی یکی هستید. و اگر شما مسیح هستید، پس طبق وعده، نسل ابراهیم هستید.

در اینجا، ما حس وحدت را می‌بینیم، اما اگر با من موافق باشید، نحوه استفاده از کلمه غسل تعمید در اینجا، نیز مبهم است. این کلمه می‌تواند به غسل تعمید با غوطه‌ور شدن در مسیح اشاره داشته باشد. بنابراین، همه این منابع دیگر کمک زیادی به ما نمی‌کنند.

یک غسل تعمید شاید به غسل تعمید مسیحی اشاره دارد که شامل فرآیند تغییر دین می‌شود. من آماده‌ام که بگویم فکر می‌کنم ممکن است به غوطه‌وری بیشتر اشاره داشته باشد، اما فکر نمی‌کنم کلیسای اولیه اشکال دیگر غسل تعمید را مستثنی کرده باشد، همانطور که در متن مقاله ۷ دیداکه اشاره کردم. پولس در ادامه به ارائه یک مبنای الهیاتی برای وحدت خواهد پرداخت. مبنای الهیاتی برای وحدت جالب خواهد بود زیرا در اینجا دو ساختار می‌بینید.

بخش اول، که فصل ۴، آیات ۷ تا ۱۰ است، این واقعیت را برجسته می‌کند که مسیح بخشنده‌ی موهبت است. مسیح فیض می‌بخشد. و جالب اینجاست که پولس حتی از کلمه کاریزما در افسسیان استفاده نمی‌کند.

کلمه «هدیه» در اول قرن‌تین و جاهای دیگر استفاده شده است. سپس، در بخش دوم، او بر تجهیز مقدسین به عنوان یک چارچوب الهیاتی بسیار مهم که باید بقیه گفتگو را هدایت کند، تمرکز خواهد کرد، جایی که از آنها می‌خواهد برخی از مسائل اخلاقی خاص را در نحوه زندگی مسیحی خود جدی بگیرند. بنابراین، بیایید در اینجا یک ساختار اساسی را در نظر بگیریم.

از آیات ۷ تا ۱۶، پولس توجه را به این واقعیت جلب می‌کند که به هر یک از اعضای جامعه فیض عطا شده است. و فیض از جانب خداوند عطا شده است. این خداوند عطایای متنوعی بخشیده است.

او به همه عطایای یکسانی نداد. و این عطایا برای تجهیز مقدسین داده شده بود. حال، بررسی برخی از این قسمت‌ها در اینجا بسیار جالب است زیرا برخی از آنها مشکلات زیادی برای ما ایجاد می‌کنند.

خب، ببخشید، من این متن را چند دقیقه قبل خواندم، اما ببخشید، اجازه دهید فقط بخش‌هایی از این متن را بخوانم که شایسته بررسی جدی هستند. به عنوان مثال، از آیه ۷، اما به هر کس به اندازه عطایای مسیح فیض داده شد. بنابراین، می‌گوید وقتی او به عرش عروج کرد، گروهی از اسیران را رهبری کرد و به مردم عطایا داد.

و من باید در ادامه این سوال را پرسم که منظور از عبارت «او صعود کرد» چیست؟ اما اینکه او نزول هم کرده بود. اما بیایید روی آیه ۸ تمرکز کنیم. وقتی او به آسمان صعود کرد، انبوهی از اسیران را رهبری کرد.

تعداد زیادی اسیر، و به مردم هدایایی داد. آن جمله خاص، که به نظر می‌رسد نقل قولی از یکی از مزامیر است، در واقع به محققان چیزهای زیادی برای صحبت کردن داده است.

پس بگذارید فقط چند مورد را به شما نشان دهم، و سعی می‌کنم تا حد امکان ساده و سراسر توضیح دهم. در مزمور ۶۸، آیه ۱۸، که محققان معتقدند این نقل قول از آنجا آمده است، آمده است: «به اعلیٰ صعود کردی، و لشکری از اسیران را در رکاب خود رهبری نمودی، و در میان مردم، حتی در میان سرکشان، هدایایی دریافت کردی تا خداوند خدا در آنجا ساکن شود.» اگر آن را با آزمون افسسیان مقایسه کنید، آزمون افسسیان چنین می‌گوید: «هنگامی که او به اعلیٰ صعود کرد، لشکری از اسیران را رهبری کرد و به مردم هدایا داد.»

از اینکه او صعود کرد چیست؟ اما اینکه او به مناطق پایین‌تر، زمین، نیز نزول کرده بود. کسی که نزول کرد همان کسی است که به مراتب بالاتر از همه آسمان‌ها نیز صعود کرد تا همه چیز را پر کند. اگر به این آزمون نگاه کنید، محققان زمان زیادی را صرف تلاش برای کنار هم قرار دادن شباهت‌ها و تفاوت‌ها می‌کنند.

بنابراین، اگر این سخنرانی را از طریق ویدیو و نه صدا دنبال می‌کنید، شما را تشویق می‌کنم که به مدت یک دقیقه به تصویری که ارائه داده‌ام نگاه کنید و فقط به برخی از شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که می‌توانید مشاهده کنید توجه کنید. شما به بالا صعود کردید. به آن توجه کنید.

وقتی او به عرش اعلیٰ صعود کرد، به این توجه کنید. و در میان مردم هدایا دریافت می‌کرد.

مزمور ۶۸. به آزمون افسسیان توجه کنید. او به انسان‌ها عطایا داد.

خب، چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ خب، چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ اگر با دقت به آنها نگاه کنید، برای کسانی که این مجموعه را به صورت صوتی دنبال می‌کنند، خواهید دید که اگر پولس از این مزمور الهام گرفته باشد فاعل را از دوم شخص «تو» در مزمور به سوم شخص «او» در افسسیان تغییر می‌دهد. در مزمور، متوجه می‌شویم که او از اشاره به بشریت به صورت مفرد استفاده می‌کند و در افسسیان، کلمه «انسان» به صورت جمع برای انسان‌ها استفاده می‌شود. همچنین متوجه می‌شوید که در مزمور، او درباره دریافت هدایا صحبت کرده و در افسسیان، او هدایا داده است.

بنابراین بله، اگر به برخی از تفاسیر مراجعه کنید، در واقع بحث‌های زیادی پیرامون این موضوع خواهید دید. برخی دیگر پرسیده‌اند که این یک آزمون یهودی است. و بنابراین، اگر پولس از مزامیر نقل قول کند یا آنها را به نحوی بازنویسی کند، برای خوانندگان غیریهودی چگونه قابل درک خواهد بود؟ من به این شکل به آن نگاه می‌کنم.

اشکالی ندارد که با این شرایط فکر کنید، اما شما همچنین می‌خواهید بدانید که برای پولس، این ممکن است چارچوب خوبی برای کار باشد. اینکه آیا خوانندگان او آن را اینگونه دریافت خواهند کرد، زیرا همین چارچوب ممکن است با خوانندگان نیز ارتباط برقرار کند یا به چیزهایی که آنها می‌فهمند اشاره کند. من عادت دارم، هرچند دوست دارم باور کنم که یک مرد جوان هستم. من عادت دارم گاهی اوقات در موعظه‌هایم، در وسط خطبه مکث کنم و به برخی از سطرهای سرودهای رایج یا آهنگ‌های معاصر رایج اشاره کنم.

با دانستن اینکه آنها با مردم آشنا هستند، نوعی حس اعتقادی یا عنصری را برمی‌انگیزند. و اگر پولس این کار را انجام می‌دهد، پس او این کار را برای شکل دادن به کاری که انجام می‌دهد انجام می‌دهد. روش دیگر برای

بررسی آن، آزمون‌های خاخی است و ما در واقع وضعیتی داریم که این مزمور برای زمینه‌های مختلف تفسیر و بازتفسیر می‌شود.

و روشی که رپی‌ها از روش‌های تفسیری استفاده می‌کنند، کمی با روش‌های تفسیری که ما امروزه استفاده می‌کنیم متفاوت است. بنابراین آنها می‌توانند با این آزمون کار کنند تا معانی‌ای را منتقل کنند که نزدیک به آنچه در افسسیان می‌گذرد، باشد. برخی حتی این آزمون را به صعود موسی به کوه‌ها برای گرفتن شریعت و نزول او برای بازگرداندن شریعت به مردم تفسیر کرده‌اند.

همانطور که می‌دانیم، برخی از خاخم‌ها در واقع با چنین آزمونی کار کرده‌اند. این چه چیز دیگری را ممکن است برای خوانندگان افسس تداعی کند؟ اگر خوانندگان افسس چیزی در مورد آن مزمور نمی‌دانند، ما معتقدیم که می‌تواند با آنچه در این آزمون اتفاق می‌افتد، طنین‌انداز شود. این امر آنچه پولس می‌گوید را برای مسابقه آسیای صغیر ایده‌آل می‌کند.

بنابراین، پولس می‌تواند از این موضوع برای به دست آوردن عنصر شمشیر دوگانه در اینجا استفاده کند. یکی از چیزهایی که در اینجا خواهید یافت این است که او مسیح را به عنوان یک پادشاه پیروز به تصویر می‌کشد، گویی که به اردوگاه دشمن می‌رود، آنها را فتح می‌کند، غنیمت می‌گیرد، ثروت فراوان به دست می‌آورد و هدایای خود را از آنجا به دیگران می‌دهد. اگر پولس مزمور ۶۸ را دوباره تفسیر کند، این تفسیر چندان با آنچه از یک نویسنده قرن اول انتظار داریم، متفاوت نخواهد بود.

اما این احتمال هم وجود دارد که مزمور فقط در پس ذهن او باشد و از طریق چارچوب خودش عمل کند. من همه این چیزها را می‌گویم، و صفحات زیادی صرف توضیح همه اینها برای شما شده است، زیرا شما باید بفهمید که چرا آن دو یا سه خط در برخی از کتاب مقدس‌ها به عنوان نقل قول در کتاب مقدس شما تورفتگی دارند. آنها تورفتگی دارند زیرا مترجمان فکر می‌کنند که می‌تواند نقل قولی از مزمور ۶۸ باشد که در آن مسابقه خاص در حال بازنویسی است.

می‌خواهید بدانید که این نقل قول دقیق نیست، اما ممکن است که پولس با آن آشنا بوده باشد. این ما را به سوال بعدی می‌رساند. منظور از «اقسام جهان» چیست؟ او که صعود کرد، نزول کرد و به اعماق زمین رفت، منظور چیست؟ خب، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد.

یکی از دیدگاه‌هایی که از پدران اولیه کلیسا آمده است، می‌گوید که این به جهان زیرین اشاره دارد. اینکه عیسی به جهان زیرین رفت و بر نیروهای شر پیروز شد. او به هادس رفت، اسیران را به اسارت گرفت، به عنوان یک پادشاه پیروز قیام کرد و به قوم خود هدایای داد.

دیدگاه دوم این را به عنوان اشاره‌ای به تجسم و مرگ مسیح تفسیر می‌کند. در این دیدگاه، گفته می‌شود که نزول در واقع به نزول مسیح به دنیای ما اشاره دارد. با این حال، تنها مشکل این دیدگاه این است که کسی که نزول کرد، همان کسی است که صعود کرد و وقتی به نحوه عملکرد آن نگاه می‌کنید، تجسم را وارونه جلوه می‌دهد.

این آیه، تجسم و عروج را تقریباً به سمت پایین منحرف می‌کند. اما آیا این یک کنایه احتمالی است؟ برخی از محققان برای این موضوع استدلال می‌کنند. برخی دیگر در واقع استدلال می‌کنند که این به آمدن روح القدس در روز پنطیکاست اشاره دارد.

او نازل شد، و آن که در روز عروج صعود کرد، نازل شد، و او در روز پنطیکاست نازل شد تا هدایا بدهد. می‌دانید، ما با دوستان کاریزماتیک و پنطیکاستی، فقط می‌گوییم هللویاه، خدا را به خاطر این ستایش کنید.

نمی‌خواهم اهمیت پنطیکاست را کم‌اهمیت جلوه دهم. فقط باید مراقب باشیم که چیزی را که وجود ندارد پیدا نکنیم، زیرا به نظر می‌رسد که باعث می‌شود برای برخی از چیزهایی که به آنها اعتقاد داریم، تأیید پیدا کنیم. این یک موضوع پیچیده است که محققان زمان زیادی را صرف بحث در مورد آن می‌کنند.

در واقع، دیشب، دوباره داشتم به حرف‌های یکی از همکارانم نگاه می‌کردم و متوجه شدم بعضی چیزهایی که دفعه اول در آن کتاب زیرشان خط کشیده بودم و چیزهای دیگری که این بار دارم نگاه می‌کنم، اینجا هم هست و از خودم می‌پرسم چرا اینقدر پیچیده است؟ چون می‌خواهیم بفهمیم چه چیزی اینقدر سخت است. اما هدف کلی چیست؟ هدف کلی به تصویر کشیدن مسیح پیروز است. مسیح قادر مطلق.

عطایای خود را به مردمی می‌دهد که نیروهای شر نمی‌توانند به آنها دست بزنند. تصویر کسی که بر قلمروها، و قدرت‌ها غلبه کرده و سلطنت والای خود را اعمال کرده و توانایی‌اش را در قرار دادن آنها در جای خود به گونه‌ای که همانطور که عطایا می‌دهد، به کسانی که عطایا می‌دهد نیز تفویض می‌کند تا بتوانند بدون مانع و بدون وقفه توسط عطایا و لطفی که به آنها داده است، عمل کنند. حال اگر پولس مزمور ۶۸ را به طور منصفانه بازنویسی می‌کند، طنینی با آنچه او در اچ. آر. مینل می‌گوید نیز وجود خواهد داشت، زیرا در اچ. آر. مینل، جایی که این خوانندگان خواهند بود، می‌دانیم که تعدادی از خدایان آپیکایی مضمون عالم اموات، روح عالم اموات و روح قدرتمند عالم اموات را دارند و اینکه چگونه گاهی اوقات روح عالم اموات به دلیل توانایی آنها در آوردن خیر یا شر، زمانی که مریدانشان مهربان هستند و به آنها قربانی‌های مناسب می‌دهند و برای کمک مناسب می‌آیند، مورد ترس قرار می‌گیرند.

آیا پولس، که آگاه است و بین دو تا سه سال در افسس زندگی کرده است، واقعاً فکر می‌کند که می‌تواند تصاویری را ارائه دهد که خواندگانش بفهمند که مسیح بر همه قدرت‌ها، امیرنشین‌ها و قدرت‌ها، حتی قدرت‌های موجود در جهان زیرین، غلبه کرده و او به اوج رسیده است و اکنون به قوم خود عطایا داده است و قوم او می‌توانند از این عطایا استفاده کنند، در حالی که می‌دانند آن قدرت‌ها نمی‌توانند در برابر آنها بایستند. آیا این چیزی است که اتفاق می‌افتد؟ مطمئناً، من دو یا سه نفر از مفسران اخیر در مورد این موضوع را می‌بینم که با این اصطلاحات فکر می‌کنند و باید اعتراف کنم که در نوشته‌های اخیرم، من نیز به این سمت متمایل شده‌ام. کلینت آرنولد، از جمله طرفداران برجسته این دیدگاه، می‌نویسد که قسمت‌های پایین زمین در هر زمینه مذهبی قرن اول، اگر به عنوان بیانی از جهان یا هادس تفسیر شوند، بیشترین معنا را دارند.

مضامین مربوط به دنیای زیرین در افسس و آسیای صغیر غربی برجسته هستند، جایی که انواع خدایان دنیای زیرین پرستش می‌شدند. برجسته‌ترین آنها الهه هکاته، الهه جادوگری و افسونگری بود. بنابراین، پولس ممکن است بگوید که در واقع، او به آنجا رفت، آنها را به اسارت گرفت و بر اساس آن، اکنون می‌تواند به قوم خود هدایایی بدهد.

و بنابراین، او عطایا می‌داد، و از عطایای خاصی نام می‌برد. او به برخی عطایا داد تا رسول شوند. او به برخی عطایا داد تا نبی شوند.

او بعضی را برای بشارت دادن داد. بعضی را برای شبانی و تعلیم دادن. معنی این کلمات چیست؟ ما باید معنی آنها را بدانیم.

بنابراین، بیایید به رسولان نگاهی بیندازیم. اشاره به عنوان رسول به طور خاص در افسسیان یافت می‌شود که به پایه و اساس کلیسا مرتبط است. این بخش کلیدی در پایه و اساس کلیسا بود.

در افسسیان فصل ۳، آیه ۵، آنها حتی به عنوان رسولان مقدس واجد شرایط شناخته می‌شوند. ما می‌دانیم که شاگردان عیسی به عنوان رسولان یاد می‌شوند. پولس خود را به عنوان یک رسول می‌شمارد، اما او به عنوان کمترین آنها واجد شرایط است.

بنابراین، منظور از رسولان در اینجا می‌تواند شخصیت‌هایی مانند پولس، مانند شاگردان اولیه عیسی باشد که در شکل‌گیری کلیسای اولیه نقش اساسی داشتند. در این صورت، پولس می‌گوید که خدا برخی از آن هدایا را به عنوان رسولان عطا کرده است، و این واقعیت را نیز نباید فراموش کرد که کلمه می‌تواند به معنای کسانی باشد که فرستاده می‌شوند.

اما به احتمال زیاد، او به سمت این افراد خاص که این فیض را دریافت کرده‌اند تا در آن ظرفیت به عنوان رهبران بنیادی در کلیسای اولیه فعالیت کنند، متمایل است. منظور از پیامبران، در اینجا پیامبران عهد عتیق نیست، بلکه پیامبران زمان خود پولس است. به عنوان افرادی که توسط روح القدس برای سخن گفتن برانگیخته می‌شوند.

روح معمولاً برخی از اسرار را برای این افراد آشکار می‌کند تا کلیسا را تقویت کند. من باید بر تقویت تأکید کنم زیرا ما در اینجا در مورد هدایا صحبت می‌کنیم. پولس در اینجا از کلمه پیامبر برای اشاره به پیشگویان خود استفاده نمی‌کند.

کلمه پیامبر در اینجا به آنچه من در مسیحیت معاصر می‌بینم، چه در غرب آفریقا باشیم، چه در شرق آفریقا، یا در بخشی از آمریکای لاتین، اشاره نمی‌کند، جایی که کسی می‌گوید من پیامبر هستم. و شما، خانم جوان، من رنگ لباس زیر شما را می‌دانم. برای چه؟ برای چه؟ این به چه معناست؟ چرا خدا رنگ لباس زیر کسی را به شما آشکار می‌کند؟ به پیامبران اینجا این دانش الهام گرفته از جانب الهی داده می‌شود تا کلیسا را تقدیس و بنا کنند.

گاهی اوقات، ممکن است ویژگی‌های قابل پیش‌بینی در پیام خود داشته باشند، اما اغلب اوقات، به آنها پیام داده می‌شود تا آنها را به عنوان سخنان الهی ارائه دهند. مبعثران افراد خاصی هستند که مجهز شده‌اند تا از مکانی به مکان دیگر بروند و انجیل را موعظه کنند. به معنای واقعی کلمه، این کلمه به کسی اشاره دارد که مژده را می‌آورد.

و در عهد جدید، در واقع فقط دو جای دیگر داریم که این کلمه استفاده شده است. در اعمال رسولان، که به فیلیپ و دخترانش اشاره دارد، و در دوم تیموتائوس، جایی که پولس از تیموتائوس می‌خواهد که کار مبشری را انجام دهد، باید بگویم برخی از همکارانم فکر می‌کنند که پولس این را ننوشته است. دشوارترین بخش از فهرست این عطایا برای ما، اشاره به کشیشان و معلمان است.

به هم متصل end چون همانطور که در ترجمه انگلیسی‌تان می‌بینید، آن کلمات توسط حرف ربط هم‌ریشه شده‌اند. اما در یونانی، این کار دشوارتر از این است. یک حرف تعریف مشترک دارد.

و بنابراین، بخش دوم، بخش معلم، هیچ حرف تعریفی ندارد، در حالی که تمام عطایای قبلی دارای حرف تعریف هستند. بنابراین، این سوال مطرح شده است: آیا یک نفر است؟ آیا دو عطا وجود دارد؟ یا قرار است کشیش معلم باشد؟ اگر کسی معلم باشد و کشیش نباشد چه؟ آیا در اینجا به عطایا اشاره شده است؟ چه اتفاقی می‌افتد؟ خب، سعی خواهیم کرد بررسی کنیم که این چیست. همانطور که دقایقی پیش اشاره کردم، این دو یک حرف تعریف مشترک دارند و با حرف ربط انتهایی به هم مرتبط شده‌اند.

برخی از مفسران استدلال کرده‌اند که این به این دلیل است که سه عطا‌ی قبلی به کارگران مسیحی سیار اشاره دارند. رسولان، انبیا و مبشران ثابت نیستند. آنها احتمالاً زیاد حرکت می‌کنند و شاید به این دلیل است که کشیشان و معلمان بیشتر ثابت هستند.

، به هم متصل شده‌اند end به همین دلیل است که آنها با یک حرف تعریف می‌شوند که توسط حرف ربط گویی یک چیز به نظر می‌رسند. بنابراین، از این نظر، تفاوت بین استعدادهایی است که فرد را ثابت می‌کند و استعدادهایی که فرد را به یک سخنران یا کارگر سیار تبدیل می‌کند. خوب، برخی نیز استدلال کرده‌اند که اینها به همان افراد با دو استعداد اشاره دارند.

به همین دلیل است که این بخش خاص از بحث کمی پیچیده می‌شود. بنابراین اجازه دهید توجه شما را به چند نکته جلب کنم. کشیش یا کلمه‌ای که به کشیش ترجمه شده است، به معنای واقعی کلمه چوپان است.

کلمه چوپان کلمه جدیدی در واژگان آن زمان نیست. ما می‌دانیم که چوپان به عنوان استعاره‌ای برای رهبران مذهبی در خاور نزدیک باستان استفاده می‌شده است. اگر وقت اجازه دهد، چند مثال برای شما خواهم آورد. به عنوان مثال، خدا حتی در برخی از آزمون‌های عهد عتیق به عنوان یک چوپان به تصویر کشیده شده است، به عنوان یک مورد علاقه در میان آنها.

کسی که تو خیلی خوب می‌دانی خداوند شبان من است. من به هیچ چیز محتاج نخواهم بود. من این را هم دوست دارم.

چوپانی یا شبانی در اول پطرس ۵ در واقع با اشاره به بزرگان کلیسا مرتبط است. بنابراین، اگر بخواهم قدیمی‌ترین اشاره را به شما بکنم، به یاد دارید که در مزمور آمده است: خداوند چوپان من است. من محتاج بود نخواهم بود.

ویژگی آنجا این است که چوپان گوسفندان را هدایت می‌کند. او کسی است که گوسفندان را می‌خواهاند. و او کسی است که آنها را در کنار آب راکد هدایت می‌کند و به جاهای درست می‌فرستد.

، او همچنین کسی است که روح آنها را احیا می‌کند و آنها را به مسیرهای درست هدایت می‌کند. در اشعیا ۴۰ آیه ۱۱، چوپان گله را چرا می‌دهد. او با مراقبت دلسوزانه، بره را در آغوش خود گرفت و آنها را در آغوش خود حمل کرد.

او به آرامی آنها را هدایت می‌کند، همانطور که مادری گوسفندان را هدایت می‌کند. بنابراین، صحبت در مورد کشیشان یا چوپانان، چندان دور از کار یک معلم نیست. اگر به استعاره‌ای از یک رهبر مذهبی فکر کنید که آنها را با کلام خدا تغذیه می‌کند، می‌تواند شامل برخی دستورات عملی باشد.

این به هیچ وجه به این معنی نیست که این دو عطایا وجود ندارند. در واقع، من بیشتر تمایل دارم فکر کنم که برخی افراد ممکن است این عطایا یعنی کشیش بودن و معلم بودن را داشته باشند. اما ممکن است افراد دیگری هم باشند که کشیش هستند اما معلم خوبی نیستند.

و برخی از معلمان هستند که ممکن است کشیش نباشند. کشیشانی که معلمان خوبی نیستند. من به آنها اکیداً توصیه نمی‌کنم که کشیش ارشد باشند.

اما اگر شما یک رهبر کلیسا هستید که از این آموزه پیروی می‌کنید، در مورد آن تصمیم بگیرید. من فقط می‌خواهم این تمایز را قائل شوم. بخش دوم این متن خاص که در مورد عطایا صحبت می‌کند، چالشی است که ما در تلاش برای درک آیه ۱۲ با آن روبرو هستیم.

او به برخی از رسولان، پیامبران، مبشران، چوپانان و معلمان عطا فرمود تا مقدسین را برای کار خدمت و ساختن بدن مسیح مجهز کنند تا زمانی که همه ما به وحدت ایمان در شناخت پسر خدا دست یابیم و به بلوغ انسانی تا حد کمال مسیح برسیم. منظور از عطایا چیست؟ دو دیدگاه جدی، یا باید بگویم دیدگاه‌های مهم، در نحوه درک ما از این موضوع وجود دارد. یک دیدگاه، فرض را بر این می‌گذارد یا از نقطه نظر آنچه که ما کهنات همه مؤمنان می‌نامیم، ناشی می‌شود، یعنی به همه افراد عطایایی برای ساختن کلیسا داده می‌شود.

در این معنا، در افسسیان فصل ۴، آیه ۱۲ آمده است که مقدسین تجهیز می‌شوند و آنها کسانی هستند که «برای کارهای خدمت تجهیز می‌شوند تا بدن مسیح را بنا کنند. کلمه‌ای که در انگلیسی به معنای «تدیف ترجمه شده است، به معنای «بنا کردن» است. بنابراین، از این نظر، مقدسین تجهیز می‌شوند و برای کارهای خدمت تجهیز می‌شوند.

کسانی که به مقام کاهنی همه مؤمنان اعتقاد دارند، عمداً یا سهواً مستقیماً به این دیدگاه گرایش دارند دیگران با این نظر موافق نیستند. در واقع، برخی دیگر معتقدند که این کسانی هستند که موهبتی را که قبلاً به آن اشاره کردم، دریافت کرده‌اند.

رسولان، انبیا، مبشران، کشیشان و معلمان کسانی هستند که قرار است مقدسین را تجهیز کنند. آیا متوجه می‌شوید که آنها چگونه با این موضوع کنار می‌آیند؟ منظورشان این است. رهبران دارای استعداد هستند و این رهبران هستند که این کار را انجام می‌دهند.

تقریباً می‌توانم به شما بگویم که می‌توانید علمای کاتولیک را پیدا کنید که به شدت به این سمت متمایل هستند، زیرا این با ساختار کلیسای آنها مطابقت دارد، که باعث می‌شود رهبری کلیسا بیشتر از کسانی باشد که از نظر الهی قادر به تجهیز بقیه مقدسین شده‌اند. بگذارید نموداری به شما بدهم که در واقع می‌تواند این موضوع را نشان دهد. بنابراین، از این نظر، رهبران، افراد با استعداد هستند و بنابراین این افراد با استعداد در واقع مقدسین را تجهیز می‌کنند.

آنها برای کارهای خدمت و برای ساختن بدن مسیح موهبت یافته‌اند. این دیدگاه خاص، تمایز روشنی بین عوام و روحانیون قائل می‌شود. روحانیون به کسانی گفته می‌شود که موهبت رسولان، پیامبران، مبشران، کشیشان و معلمان را دارند.

عوام کسانی هستند که توسط روحانیون تجهیز شده‌اند و همه این دیدگاه‌ها، افسسیان باب ۱۲ را به محل مناسبی برای مبارزه تبدیل می‌کند. متن چه می‌گوید؟ وقتی صحبت از عطایای معنوی می‌شود، همانطور که به عنوان مثال در قرن‌تین می‌دانیم، عطایا تبعیض‌آمیز نیستند. به هر کس عطای مورد نظر داده می‌شود، اما در رومیان باب ۱۲ و افسسیان باب ۴، به ما گفته شده است که به هر کس عطا یا فیض خود را بر اساس معیار داده می‌شود.

به عبارت دیگر، توانایی‌ها وارد می‌شوند. ما که هستیم، همانطور که خدا می‌داند چه کاری می‌توانیم انجام دهیم، در اینجا قرار می‌دهیم. به احتمال زیاد منظور متن این است که افرادی که این هدایا به آنها داده شده است، تجهیز را انجام می‌دهند، اما نحوه انجام این کار قرار نیست ساختار قدرتی ایجاد کند.

اما برای نشان دادن اینکه چگونه وظایف خود را انجام می‌دهند. بنابراین، تفسیر ساختارهای قدرت در آن ممکن است بیش از حد باشد، زیرا برخی از کسانی که در حال تجهیز شدن هستند، استعداد خود را برای معلم شدن در آینده نیز کشف خواهند کرد و دیگران. و بنابراین، آن دوگانگی ساختار قدرت می‌تواند از این نظر مشکل‌ساز باشد.

من از گفته‌ی یکی از همکارانم در این مورد خوشم آمد، و فرانک آن را اینگونه بیان می‌کند. مسیح عروج یافته، و پیروزمند، به هر مؤمنی به میزان مناسبی از فیض عطا کرده است. در میان کسانی که او عطا کرده است پولس پنج گروه را فهرست می‌کند که به‌طور ویژه برای آماده‌سازی سایر مؤمنان برای کار خدمت مجهز شده‌اند.

رسولان، انبیا، مبشران، کشیشان و معلمان. کسانی که در خدمت کلام استعداد دارند و کسانی که برای خدمت تجهیز می‌شوند، با هم برای ساختن بدن مسیح تلاش می‌کنند. و نتیجه نهایی این است

آنها این کار را انجام می‌دهند تا زمانی که، همانطور که پولس بیان کرد، همه ما به موضوع وحدت دست یابیم و متوجه شویم که دوباره مطرح می‌شود. همه ما به وحدت ایمان و شناخت پسر خدا دست می‌یابیم احتمالاً ممکن است بپرسید که چرا من متوجه همه اینها نشده‌ام در حالی که موضوع مکرر ایمان و شناخت تاکنون ناکارآمد بوده است.

زیرا برای پولس، ایمان و دانش اجزای جدایی‌ناپذیر حفظ آن وحدت هستند. او برای آن دعا می‌کند؛ در مورد آن صحبت می‌کند، آنها را تشویق می‌کند و تصریح می‌کند که کلیسا قرار است اینگونه باشد. اعضای که دانش کافی دارند تا مطمئن شوند که نقش خود را برای عملکرد در یک جامعه ایمانی با روحیه وحدت انجام می‌دهند.

وقتی این کار را می‌کنند، هدف این است که این افراد با استعداد، قدیسان را تجهیز کنند تا بالغ شوند. آن کلمه یکی از آن کلماتی است که نحوه تلفظش برایم جالب است. فکر می‌کنم لهجه عجیبی دارم و بعضی از دوستان آمریکایی‌ام می‌گویند بالغ و بعضی دیگر می‌گویند بالغ، و من نمی‌دانم قرار است چگونه تلفظ شود.

بنابراین، من می‌گویم بالغ. من به بریتانیایی‌ها گرایش دارم که آنها هم می‌گویند بالغ، بنابراین من می‌گویم بالغ. بالغ بودن، مردانگی یعنی داشتن دانش و تجربه اولیه از زندگی به طوری که ساده‌لوح یا آسیب‌پذیر نباشید.

شما به راحتی تحت تأثیر قرار نمی‌گیرید زیرا آن حس بلوغ با تجربه همراه شده و به فرد این امکان را داده است که بداند واقعاً به چه چیزی پایبند است و حتی گاهی اوقات بتواند آن را با وضوح و خرد بیان کند. به بلوغ مردانگی برسد و به اندازه قامت کامل مسیح برسد. به کمال بودن در مسیح.

کامل بودن قامت کامل مسیح به این معنی است که در انعکاس شخصیت و نحوه عملکرد بدن مسیح، هیچ کمبودی ندارد. و در آن بدن مسیح، فکر کردن به کامل بودن قامت بدن مسیح، مرا به یاد اول قرن‌تین ۱۲ می‌اندازد، جایی که پولس در مورد هدیه و این واقعیت که به همه ما به عنوان مؤمن همه این هدایا داده شده است تا به ساختن بدن مسیح با هم کمک کنیم، صحبت می‌کند. او با استفاده از تصویر بدن، می‌گوید اگر یک قسمت از بدن بگوید که به قسمت دیگر نیازی ندارد، چه اتفاقی خواهد افتاد، در حالی که قسمت‌های مختلفی از بدن وجود دارد و این موضوع چیزی را برجسته می‌کند که متکلمان آن را وحدت در کثرت نامیده‌اند.

، اگرچه ما استعدادهای متنوعی داریم، اما کسانی که با استعداد هستند، کلیسا را تجهیز می‌کنند و در کلیسا افرادی وجود خواهند داشت که بر اساس میزان توانایی یا قابلیتی که خداوند به آنها داده است، توانایی‌های

متفاوتی دارند و بنابراین همه ما می‌توانیم برای ساختن کلیسا با هم تلاش کنیم و این هدفی است که آرزوی پولس در اینجا است که اگر افراد با استعداد کار خود را برای تجهیز مقدسین انجام می‌دهند، همه ما به آن قامت برسیم، قامت کاملی که منعکس کننده کمال مسیح در جامعه ایمان است. بخش دوم هدف این است که ما دیگر کودک نخواهیم بود. او تضاد شدیدی با بلوغ ایجاد می‌کند و می‌گوید اکنون امیدوار است که این چیزی نباشد که کلیسا دیگر مانند کودکانی که مانند امواج با هر باد آموزه‌ای به این سو و آن سو پرتاب می‌شوند، توسط حيله‌گری انسان با حيله‌گری در نقشه‌های فریبنده، به این سو و آن سو پرتاب شوند. او امیدوار است که کلیسا به حدی بالغ شود که مانند کودکان آسیب‌پذیر نباشند و مانند امواج دریای اطلس پایدار نباشند.

من در بخشی از اقیانوس اطلس بزرگ شدم که از نظر نحوه‌ی عملکرد امواج بسیار وحشتناک است. بخش‌های دوم و سوم هدف او این است که آنها از هر نظر در او، که سر، مسیح است، رشد کنند. مسیح سر است.

او کسی است که تمام بدن از او به هم پیوسته است. امید او این است که همانطور که افراد با استعداد مقدسین را تجهیز می‌کنند، همه آنها در مسیح عیسی به هم پیوسته و توسط هر مفصلی که همه به آن مجهز شده‌اند، به هم متصل شوند. وقتی هر روح به درستی کار کند

به عبارت دیگر، اگر کسی دست، سر، و پا باشد، همه با هم کار می‌کنند تا بدن مسیح رشد کند. و همانطور که رشد می‌کند و خود را می‌سازد، این کار را با عشق انجام می‌دهد. ما متحداً آن را می‌سازیم.

پولس، در نصیحت به کلیسای افسس و منطقه وسیع‌تر آن، آنها را ترغیب می‌کند تا آنچه را که او در مورد آن صحبت می‌کرد و روحیه وحدتی که باید حاکم شود را درک کنند. او با نصیحت عمومی شروع کرد و لزوم تلاش مشتاقانه برای وحدت روحیه‌ای که قرار است وضعیت کلیسا باشد، برای حفظ و نگه داشتن آن کلام را مطرح کرد. او در ادامه می‌گوید که آنها اشتراکات بیشتری با یک یونانی، یهودی یا رومی دارند.

آنها هفت وجه مشترک دارند و همه آنها با تأکید بر کلمه واحد برای برجسته کردن وحدت معرفی شده‌اند. و سپس او ادامه می‌دهد و می‌گوید، بله، حالا که این را می‌دانید، بگذارید به شما یادآوری کنم که مسیح، مسیح پیروز که بر قدرت‌های شر غلبه کرده و همه قدرت‌ها را مطیع خود کرده است، هدیه بزرگی به قوم خود داده است. او به برخی از رسولان، پیامبران، مبشران، کشیشان و معلمان عطا کرده است تا مقدسین را تجهیز کنند تا وحدتی که در همان ابتدا به آن اشاره کرد، به خوبی عمل کند.

اما شیوه‌ی بیان او در واقع به ما یادآوری می‌کند که انتظار می‌رود آن روح عشق، که در پایان فصل سوم به آن اشاره کرده است، چنان غالب باشد که در هر جنبه‌ای از زندگی اجتماعی نفوذ کند. استدلال پولس این است. کلیسا برای وحدت ساخته شده است.

هر فرد سهمی دارد. هیچ کس مستثنی نیست. کسانی که استعدادهای خاصی دارند، مسئولیت بیشتری دارند.

همه ما باید با هم برای حفظ آن اتحاد تلاش کنیم. و با هم، بدن مسیح را به آنچه که قرار است باشد خواهیم ساخت. امیدوارم که در سطح شخصی، شما در کلیسا و زندگی خود، رویای افسسیان را به تصویر بکشید.

باشد که آن روحیه وحدتی که او از آن صحبت می‌کند، چیزی باشد که شما با قدرت و فیضی که به شما عطا کرده است، مایل به دنبال کردن آن باشید. و مایل باشید برای تحقق آن در جماعت محلی خود تلاش کنید. خدا شما را برای همراهی با ما در این مطالعه برکت دهد.

مشتاقانه منتظر مطالعات بیشتر با شما در مورد رساله افسسیان هستم. بسیار سپاسگزارم.

من دکتر دن دارکو هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد رساله‌های زندان. این جلسه ۲۶، اتحادی که می‌سازیم، افسسیان ۴: ۱-۱۶ است.